



Imam Sadiq^(PBUH) University



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 18, No. 2, (Serial. 36), Summer 2025

 10.30497/qhs.2025.77643

Review Article

A Critical Analysis of Narratives Contrary to the Prophetic Infallibility (*Iṣma*) of the Prophet of Islam (PBUH)

Asghar Tahmasebi Boldaji * 

Received: 30/06/2024

Accepted: 21/12/2024

Abstract

The infallibility (*Iṣma*) of the Prophet of Islam (PBUH) is one of the important topics that has been referenced and emphasized in the *Qur'ān* and authentic narrations, just as the rational approach also supports and confirms this matter. Nevertheless, in some important Sunni narration sources, there are reports that challenge this infallibility and diminish the spiritual and moral personality of the Prophet. The narration of these reports, in addition to casting doubt on the Prophet's infallibility, has become a tool for casting suspicion by some Orientalists and opponents regarding his personality. On this basis, the present essay, using a descriptive-analytical method and a hadith criticism approach focusing on text critique, will - by critiquing these narrations and referencing *Qur'ānic* verses and conclusive and reliable evidence - prove the infallibility of the Prophet of Islam both before and after his prophethood. The research result indicates that: narrations contradicting the Prophet's infallibility are in absolute contradiction with the verses of the *Holy Qur'ān* and solid traditional and rational evidence, and therefore are not acceptable. Furthermore, the comprehensive traditional and rational evidence serves as conclusive proofs for critiquing and rejecting any narration contradicting the Prophet's infallibility, even if it has a sound chain of transmission and is recorded in a credible book.

Keywords: *Prophet of Islam (PBUH), Infallibility, 'Iṣma, Aḥādīth Mawḍū'ah, Fiqh al-Ḥadīth.*

© The Author(s) 2025.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (tahmasebiasghar@sku.ac.ir)





دانشگاه امام صادق



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶

بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۸۳-۳۰۶

10.30497/qhs.2025.77643

مقاله مروری

تحلیل انتقادی روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اصغر طهماسبی بلداجی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۷ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

عصمت پیامبر اسلام (ص) یکی از موضوعات مهمی است که در قرآن و روایات صحیح به آن اشاره و تأکید شده است؛ همچنان که سیره عقلا نیز مؤید و موکد این مساله است؛ با این وجود، در برخی منابع روایی مهم اهل سنت، روایاتی وارد شده، که این عصمت را خدشه دار می‌کند و شخصیت معنوی و اخلاقی آن حضرت را تنزل می‌دهد. نقل این روایات علاوه بر تشکیک عصمت پیامبر اسلام، ابزاری برای شبهه افکنی برخی از مستشرقان و مخالفان در رابطه با شخصیت ایشان شده است؛ بر این اساس، جستار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد نقد الحدیثی از نوع نقد متن، ضمن نقد این روایات با استناد به آیات قرآن و شواهد قاطع و قابل اعتماد، عصمت پیامبر اسلام را قبل و بعد از بعثت، اثبات می‌نماید. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که: روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام، در تعارض تباینی با آیات قرآن کریم و ادله نقلی و عقلی متقن هستند و به این دلیل، قابل پذیرش نیستند؛ از سوی دیگر، مجموع ادله نقلی و عقلی به عنوان براهین متقن، منبعی در نقد و رد هر روایت معارض (حتی با سند صحیح و نقل در کتاب معتبر) با عصمت پیامبر اسلام است.

واژگان کلیدی: پیامبر اسلام (ص)، عصمت، احادیث موضوعه، فقه الحدیث.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (tahmasebiasghar@sku.ac.ir)

طرح مسئله

مقام و شخصیت پیامبر اسلام (ص) و اعتقاد به نبوت ایشان یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در قرآن مطرح شده است. قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) را «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» معرفی می‌کند: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الاحزاب: ۴۰). و جایگاه ایشان را به عنوان رحمتی برای جهانیان بیان می‌نماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء: ۱۰۷). ایشان در قرآن اسوه تمام کسانی معرفی شده که امید به دیدار خدا و روز آخرت دارند و این نهایت شرافت ایشان است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب: ۲۱). مقام ایشان تا آنجا رفعت یافته که به نزدیک‌ترین مقام معنوی به خداوند رسیده است: «وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى / ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى / فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى / أَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (النجم: ۱۰-۷). در آیات متعدد قرآن، بر ملازمت اطاعت مطلق از پیامبر اسلام (ص) در کنار اطاعت از خداوند سبحان تاکید شده است، که این نهایت عصمت و حجیت سیره علمی و عملی ایشان را بیان می‌نماید؛ زیرا اگر پیامبر اسلام (ص) فقط در امر دین و تبلیغ آن معصوم بود، این آیات، مقید ذکر می‌شدند. این در حالی است که اطاعت از پیامبر اسلام بدون هیچ قیدی و به طور مطلق، تاکید شده که حاکی از عصمت مطلق ایشان است: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۲)؛ «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّبِعُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الانفال: ۱). خداوند سبحان مقام پیامبر اسلام را آنچنان شرافت بخشیده که شرط دوستی حقیقی با خداوند، اطاعت از پیامبر اسلام بیان شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱) و آیات متعدد دیگر. اما با تبیین قرآنی شخصیت پیامبر اسلام (ص)، احادیثی جعل شد که معارض با ساحت مقدس پیامبر اسلام بود و این جعلیات، در منابع متعدد وارد شد و دستمایه شبهات معاندان اسلام و مستشرقان درباره مقام و حیانی پیامبر اسلام گردید؛ تا آنجا که با استناد به همین روایات جعلی، فیلم‌ها و انیمیشن‌های موهن در تخریب شخصیت پیامبر اسلام ساخته شد. این پژوهش با توجه به اهمیت پاسخگویی و رفع شبهه در این باره، درصدد است تا با رویکردی علمی و دقیق با استناد به قرآن و ادله معتبر، ابتدا روایات جعلی در این باره را نقد و طرد نماید؛ آنگاه با استناد به ادله نقلی و عقلی، عصمت پیامبر اسلام (ص) قبل و بعد از بعثت ایشان را اثبات نماید. سوال مهم که در اینجا مطرح می‌شود این است که: با توجه به این که روایات معارض با عصمت، بعضاً با سند صحیح در مهم‌ترین منابع روایی اهل سنت نقل شده، آیا صرف سند صحیح و منبع معتبر، می‌تواند دلیلی بر پذیرش روایت باشد؟ یا این روایات حتی با سند صحیح باید مورد ارزیابی قرار



گیرند؟ این پژوهش بر مبنای این مساله مهم در صدد تحلیل و بررسی این مهم، با اشاره به روایاتی از این قبیل است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با عصمت پیامبر اسلام، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در چند محور قابل تقسیم هستند:

در محور اول، برخی از پژوهش‌ها در رابطه با عصمت، به صورت کلی عصمت همه انبیاء را مورد بررسی قرار داده و در این باره به بررسی آیات و روایات در رابطه با عصمت پیامبران پرداخته‌اند، شریف مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء به بررسی عصمت پیامبران پرداخته است و ضمن پاسخ به شبهات در زمینه عصمت پیامبران، با ادله نقلی و عقلی عصمت پیامبران را اثبات نموده است. در محور دوم، برخی از پژوهش‌ها به بررسی آیات به ظاهر معارض با عصمت پیامبران پرداخته‌اند و این آیات را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. مقدم و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «ترک اولی و نسبت آن به عصمت پیامبر با تاکید بر آیه اول سوره تحریم» به بررسی آراء مفسران در این باره پرداخته و ارتباط میان عصمت پیامبر و ترک اولی در این آیه را مورد بررسی قرار داده‌اند (مقدم و همکاران، ۱۴۰۲). دیگر پژوهش‌ها در این باره نیز، به بررسی آیات دیگر در ارتباط با عصمت پیامبران پرداخته و عدم تعارض این آیات با عصمت پیامبران را بیان نموده‌اند؛ که برخی از این پژوهش‌ها، آیات به ظاهر معارض با عصمت پیامبران را بررسی نموده و برخی دیگر به صورت موردی، آیات به ظاهر معارض با عصمت پیامبر اسلام را مورد بررسی قرار داده‌اند (کهن ترابی، چدانی، ۱۴۰۲؛ امدادی و همکاران، ۱۴۰۱؛ نصرالله پورعلمداری، حاجی امیری، ۱۴۰۰؛ رحمانی و همکاران، ۱۴۰۱). در محور سوم، برخی از پژوهش‌ها به نقد موردی دیدگاه‌های نادرست درباره عصمت پیامبر اسلام پرداخته‌اند؛ سعدی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی و نقد قرآنی نظرگاه نصر حامد ابوزید پیرامون عصمت پیامبر» به نقد دلایل ابوزید پیرامون عصمت پیامبر اسلام پرداخته و ناصحیح بودن دیدگاه ایشان را اثبات کرده‌اند (سعدی و همکاران، ۱۴۰۲). محور چهارم در رابطه با نقد روایات معارض با عصمت است، که در این باره، مقاله‌ای با عنوان: «اعتبارسنجی روایات ضربه پیامبر و درخواست قصاص» به قلم رسول محمد جعفری نگاشته شده است؛ در این پژوهش، این روایات مورد بررسی سندی و دلالتی قرار گرفته و در نهایت ناصحیح بودن این روایات با استناد به ادله‌ای بیان شده است (محمد جعفری، ۱۴۰۰). در این محور، پیرامون نقد روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام، پژوهش‌های قابل توجهی انجام نشده است. این پژوهش از مهم‌ترین جوامع روائی، احادیث معارض با عصمت را استخراج نموده و این روایات را در محورهای گوناگون

دسته بندی کرده است و در نهایت با رویکرد نقد الحدیثی از نوع نقد متن، با استناد به ادله قرآنی و روایی معتبر، این روایات را نقد نموده است.

۱. مفهوم عصمت

واژه عصمت یکی از واژگانی است که پیرامون انبیاء (ع) و ائمه معصوم (ع) به کار می‌رود. لغت پژوهان درباره این واژه نظرات نزدیک به هم بیان کرده‌اند؛ ابن منظور در تعریف لغوی عصمت می‌نویسد: «عصمت» در کلام عرب به معنی منع است و عصمت خداوند نسبت به بنده خود به این معناست که او را از آنچه موجب هلاکت او است، باز می‌دارد» (ابن منظور، ۱۹۷۰م، ج ۱۲، ص ۴۰۴). جوهری در این باره می‌نویسد: «عصمت به معنای منع است، «عصمه الطعام» یعنی غذا از گرسنگی او جلوگیری کرد، و عصمت به معنای حفظ است، «اعتصمت بالله» یعنی وقتی که شخصی به لطف پروردگار از گناه خودداری کند» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۸۶). امام صادق (ع) معصوم را با استناد به قرآن کریم اینگونه تعریف می‌نماید: «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَنَبِّحُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ حَرَامِ اللَّهِ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۳). معصوم کسی است که به کمک خدا، خود را از همه محرمات الهی ننگه دارد. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و هر که به خدا عصمت و پناه جوید، هر آینه به راه راست هدایت شده است». در تعریف اصطلاحی عصمت، اندیشمندان اسلامی تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند؛ شریف مرتضی در تعریف عصمت می‌نویسد: «عصمت از الطافی است که شخص با داشتن آن، پاکی از زشتی (گناه و اشتباه) و پرهیز از انجام آن را برمی‌گزیند» (شریف مرتضی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱). شیخ مفید، در تعریف عصمت به اجتناب از گناه و در عین حال به داشتن اختیار در انجام دادن گناه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «عصمت، لطفی از جانب خداوند است که شامل حال مکلف می‌شود و او را از وقوع در معصیت و ترک اطاعت باز می‌دارد؛ با این که آن شخص قادر به انجام آن دو است» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷). علامه مظفر در تعریف عصمت و دامنه مصادیق آن می‌نویسد: «عصمت، دوری از گناهان کوچک و بزرگ و همچنین دوری از اشتباه و فراموشی است؛ هر چند صدور این موارد از پیامبر به لحاظ عقلی مانعی ندارد؛ اما واجب است معصوم از انجام کارهای منافی مروت و کارهایی که موجب سبک شدن و خفت در میان مردم می‌شود، همچون: غذا خوردن در محل عبور و مرور، خنده با صدای بلند و هر کاری که در عرف مردم ناپسند باشد، پرهیز کند» (مظفر، ۱۳۸۰ش: ص ۶۴). همان گونه که بیان شد عصمت انبیاء به معنای منزّه بودن آنان از هر گناه و خطا و اشتباهی است که باعث تشکیک در رسالت الهی آنان می‌شود. بر این اساس، انبیاء از هر گونه خطا و اشتباه منزّه بوده‌اند؛ که البته این امر به جهت شایستگی آنان و توفیق الهی بوده است. عصمت انبیاء یک مفهوم جبری نیست؛ به این معنا که آنان به



اذن خداوند از گناه و خطا معصوم بوده و از خود اختیاری نداشته‌اند؛ بلکه به این معناست که انبیاء و امامان معصوم به درجه ای از تکامل و معرفت رسیده‌اند که با اختیار خود و توفیق الهی از هر گونه گناه و معصیت دوری می‌نمایند. بنابراین انبیاء با اختیار خود و توفیق الهی از هر گونه خطا و گناه منزّه هستند تا رسالت آنان از جانب مردم تأیید شود و تشکیکی در آن راه نیابد.

۲. روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام (ص)

با توجه به این که عصمت انبیاء و در راس و صدر آن‌ها عصمت پیامبر اسلام مستند به قرآن کریم و روایات قطعی و سیره عقلاء می‌باشد؛ در برخی از منابع روایی مهم اهل سنت، روایاتی مشاهده می‌شود که نه تنها با عصمت پیامبر اسلام معارض است، بلکه در تعارض با قرآن کریم نیز هستند. در ادامه برخی از این روایات مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. بهتان خشم و آزار و اذیت مومنان از سوی پیامبر اسلام (ص)

مسلم در کتاب صحیح روایتی نقل می‌کند که در آن پیامبر اسلام (ص) در قبال آزار و اذیت‌هایی که به مومنان رسانده، از خداوند می‌خواهد که برای آن‌ها در قیامت کفاره قرار دهد؛ متن روایت: «سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّمَا مُحَمَّدٌ بَشَرٌ، يَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ، وَإِنِّي قَدْ اتَّخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تُخْلِفَنِيهِ، فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَذِيْتُهُ، أَوْ سَبَبْتُهُ، أَوْ جَلَدْتُهُ، فَاجْعَلْهَا لَهُ كَفَّارَةً، وَقَرَبَةً، تُقَرِّبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسلم، بی تا: ج ۴، ص ۲۰۸). در این روایت منسوب به پیامبر اسلام، ایشان در برابر اذیت و آزار مومنان و دشنام دادن به آنان، از خداوند می‌خواهد که این موارد را کفاره گناهان کسانی قرار دهد که از سوی ایشان مورد آزار و اذیت و دشنام قرار گرفته‌اند.

۲-۱-۱. نقد و بررسی

اخلاق پیامبر اکرم (ص) اخلاق قرآن کریم بود و قرآن کریم مهیمن بر تمام کتاب‌های آسمانی است؛ پس اخلاق پیامبر اسلام (ص) برتر از اخلاقی پیامبرانی است که سایر کتاب‌های آسمانی بر آنان نازل شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۶). در این رابطه، آیات و روایات متعدد در تعارض تباینی^۱ با روایت پیش گفته هستند:

۲-۱-۱-۱. آیات قرآن: آیات متعددی از قرآن درباره اخلاق والا و عظیم پیامبر است که در تعارض با روایت

پیش گفته هستند از جمله:

^۱ مراد از تعارض تباینی، آن است که یک روایت با قرآن یا دلیل قطعی دیگر به هیچ صورت قابل جمع نباشد.

قرآن کریم اخلاق و رفتار پیامبر اعظم (ص) را در تمامی امور وحی الهی می‌داند: «ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ ما عَوَى / وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى / إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى / عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (النجم: ۵-۳). این آیات مقام پیامبر اسلام را برای مردم تبیین می‌کند؛ تعبیر «صاحبکم» بر این مطلب تاکید دارد که قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام حاکی از وحی است و این مطلب تبیین و تاکید می‌شود که این و حیانی بودن از تعلیم خداوند سبحان است. به عبارت دیگر اگر در یک تقسیم بندی وحی را دو قسمت وحی قرآنی و وحی غیر قرآنی تقسیم کنیم، آیات قرآن که پیامبر اسلام (ص) بر مردم ابلاغ می‌کند وحی قرآنی و رفتار و سیره ایشان و تبیین ایشان از قرآن وحی غیر قرآنی است؛ که در هر دو صورت متصل به خداوند سبحان است. صاحب تفسیر صفوة التفاسیر در این باره می‌نویسد: «أى لا يتكلم صَلى الله عليه وسلم عن هوى نفسى ورأى شخصى «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» أى لا يتكلم إلا عن وحى من الله عز وجل» (الصابونی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۵۵). یعنی پیامبر اسلام از روی هوی و هوس و رای شخصی سخن نمی‌گفت بلکه هر آن‌چه می‌گفت وحی از جانب خداوند بود. چگونه پیامبر اعظم (ص) از روی هوی و هوس خود دشنام دهد و دیگران را آزار و اذیت کند و این را از خداوند کفار گناهان اشخاصی بخواهد که آنان را مورد آزار و اذیت قرار داده است؟ پیامبری که رحمت برای عالمیان است: «وَ ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الانبیاء: ۱۰۷). باعث رنجش انسان‌ها شود؟

آیه: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). در تعارض تبیینی با روایت پیش گفته است؛ در این آیه خداوند اخلاق پیامبر را می‌ستاید. علامه در ذیل این آیه می‌نویسد: «آیه اگر چه حسن خلق پیامبر را می‌ستاید و بزرگ می‌شمارد؛ با این حال با توجه به سیاق، آیات ناظر بر نیکی اخلاق اجتماعی و حسن معاشرت پیامبر است؛ چنان‌که در حق ثبات قدم داشت، بر آزار مردم صبر می‌نمود، عفو و گذشت می‌کرد، بسیار سخاوتمند بود، نرمی مدارا و تواضع داشت» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۶۹). در مجامع تفسیری و روایی اهل سنت، روایات متعددی نقل شده که معارض با روایت پیش گفته است؛ سیوطی در ذیل آیه ۴ سوره قلم، روایات متعددی در ارتباط با خوش خلقی پیامبر اسلام نقل کرده است (سیوطی، بی‌تا: ج ۶، ص ۲۵۰). در صحیح بخاری نیز روایتی درباره معاشرت و اخلاق نیکوی پیامبر اسلام حتی با غیر مسلمانان نقل شده است که دلالت بر اخلاق والای ایشان است (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۵۹).

آیه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹). نیز دلالت بر حسن خلق والای پیامبر دارد؛



علامه طباطبایی با توجه به سیاق، این آیه را درباره کسانی می‌داند که بعد از شکست در جنگ و کشته شدن برخی از دوستانشان به پیامبر اسلام اعتراض نموده و برخورد ناشایستی با ایشان داشته‌اند؛ ولی پیامبر با بردباری و صبر و اخلاق نیکو با آنان برخورد نموده است؛ این آیه صبر و بردباری و اخلاق نیکوی پیامبر را می‌ستاید که با وجود رفتارهای ناپسند، با مهربانی و اخلاقی والا با آنان برخورد نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۶). یعنی نهایت کرامت و اخلاق بزرگوارانه پیامبر اسلام با کسانی که برخورد ناشایست داشته‌اند؛ پیامبر اسلام در سخت‌ترین شرایط، در مقابل رفتارهای ناشایست دیگران، صبر نموده و رفتار نیکو داشته و این مطلب را قرآن به صراحت در این آیه مبارک بیان می‌نماید؛ حال چگونه از خداوند طلب آمرزش برای کسانی نماید که با آنان برخورد ناشایست داشته است؟

۲-۱-۱-۲. روایات: روایات متعددی درباره اخلاق والای پیامبر اسلام نقل شده است؛ که در تعارض با روایت پیش گفته‌اند؛ از جمله:

سخن «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ» به پیامبر اسلام (ص) درباره نگارش سخنان ایشان در خشم و غضب و پاسخ پیامبر (ص) مبنی بر اینکه در خشم و غضب نیز جز حق از دهان ایشان بیرون نمی‌آید، دلیل تاریخی و روایی در نقد این حدیث است؛ یعنی در همه حال حق گوئی سیره مطلق پیامبر بوده است؛ این‌اثیر این جریان را اینگونه نقل می‌کند: «استأذن النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَنْ يَكْتُبَ عَنْهُ، فَأُذِنَ لَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْتُبُ مَا أَسْمَعُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَإِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۴۵). ترمذی در سنن خود حدیثی با این مضمون نقل می‌کند: «قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا، قَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۴۲۵). یعنی بعضی از اصحاب از پیامبر اسلام سؤال کردند: شما با ما شوخی و مزاح می‌کنی، آیا در مزاح کردن هم حق می‌گویی؟ حضرت فرمود: حتی در هنگام مزاح کردن هم چیزی جز حق نمی‌گویم. در همین رابطه، روایات متوافری در منابع اهل سنت درباره اخلاق نیکوی پیامبر اسلام، نقل شده است؛ از جمله: خوش اخلاق‌ترین مردم، اجتناب از ناسزاگویی، بالا نبردن صدای کلام خود در برخورد با دیگران، پاسخ ندادن بدی و گذشت نمودن، صبورترین و بی‌آزارترین مردمان (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ص ۲۳۶؛ بخاری، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۲۱). با توجه به آنچه بیان شد، ناصحیح بودن روایت مورد نقد به دلیل تعارض تباینی آشکار با آیات قرآن و روایات متعدد، اثبات گردید.

۲-۲. روایاتی درباره غنا و لهو و لعب در محضر پیامبر اسلام (ص)

روایات متعددی در برخی از منابع اهل سنت از جمله صحیح بخاری نقل شده که در محضر پیامبر اسلام زنانی بی حجاب بوده‌اند؛ یا در مسجد ایشان به غنا و رقص و آواز پرداخته بودند که پیامبر اسلام نظاره‌گر اینان بوده است.

نکته بدتر آن که، در این روایات، عمر یا ابوبکر متذکر پیامبر اسلام می‌شوند؛ یا مفهوم برخی از این روایات بر این است که با حضور عمر شیطان رخت بر می‌بندد؛ یعنی اینکه حتی با حضور پیامبر اسلام هم شیطان نمی‌گریزد اما با حضور عمر بن خطاب، شیطان فرار می‌کند؛ از جمله این روایات: «مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ عُمَرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُكَلِّمْنَهُ وَيَسْتَكْثِرْنَ، عَلَيْهِ أَصْوَاتُهُنَّ، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ عُمَرُ قُفِيَ يَتَدَرَّنَ الْحِجَابَ، فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضْحَكُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَضْحَكَ اللَّهُ سَنَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «عَجِبْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدِي، فَلَمَّا سَمِعْنَ صَوْتَكَ ابْتَدَرْنَ الْحِجَابَ» قَالَ عُمَرُ: فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ يَهَيَّنَ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّ عَدَوَاتٍ أَنْفُسُهُنَّ، أَتَهَيَّبَنِي وَلَا تَهَيَّبَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قُلْنَ: نَعَمْ، أَنْتَ أَفْظُ وَأَغْلَظُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا لَقِيكَ الشَّيْطَانُ قَطُّ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

در روایت بالا به نداشتن حجاب زنان در محضر پیامبر اسلام و التزام آنان به حجاب در زمان رسیدن عمر بن خطاب و گریختن شیطان با حضور عمر، اشاره شده است.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَيْنَا الْحَبَشَةُ يُلْعَبُونَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَرَابِهِمْ، دَخَلَ عُمَرُ فَأَهْوَى إِلَى الْحَصَى فَحَصَبَهُمْ بِهَا، فَقَالَ: «دَعَهُمْ يَا عُمَرُ»، وَزَادَ عَلَيْهِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ: فِي الْمَسْجِدِ (همان منبع، ج ۴، ص ۳۸). در این روایت به لهو و لعب زنان در محضر پیامبر اشاره شده است.

در روایت دیگر در فضیلت سازی خلیفه دوم اینگونه بیان شده است: «عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فَسَمِعْنَا لَغَطًا وَصَوْتَ صَبِيَّانِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا حَبَشِيَّةٌ تَزْفِنُ وَالصَّبِيَّانُ حَوْلَهَا، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ تَعَالَى فَانْظُرِي فَجِئْتُ فَوَضَعْتُ لِحْيِي عَلَى مَنْكَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا مَا بَيْنَ الْمَنْكَبِ إِلَى رَأْسِهِ، فَقَالَ لِي: «أَمَا شَبِعْتُ، أَمَا شَبِعْتُ». قَالَتْ: فَجَعَلْتُ أَقُولُ لَا لَأَنْظُرَ مَنْزِلَتِي عِنْدَهُ إِذْ طَلَعَ عُمَرُ، قَالَتْ: فَأَرَفَضَ النَّاسُ - عَنْهَا: قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ قَدْ فَرُّوا مِنْ عُمَرَ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۶۲۱). در این روایت نیز به لهو و لعب زنان در محضر پیامبر اشاره شده است که با حضور عمر بن خطاب، این کار را ترک می‌کنند و پیامبر می‌گوید با رسیدن عمر، شیاطین انس و جن فرار می‌کنند.



۲-۱-۲. نقد و بررسی

این روایات به شدت با آموزه های دینی در تعارض هستند، به این دلایل

۲-۱-۲-۱. نقد اول: تماشای لهو و لعب از مصادیق لغو محسوب می شود، که قرآن به صراحت هر گونه امر لغو و بیهوده را از مومنان تنزیه می نماید و می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ/الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ/وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (المؤمنون: ۱-۳). در این آیات خداوند صفات تشبیتی مومنان را بیان می کند که باعث رستگاری آنان شده است؛ که یکی از این صفات، روی گردانی از امور لغو و بیهوده است. علامه طباطبایی، منظور از لغو را هر آن چیزی بیان می نماید که برای آخرت انسان سود نداشته باشد، به بیانی به انسان در مسیر رسیدن به قرب خداوند کمک نکند؛ حتی امور مباح و حلال اگر در مسیر الهی نباشد، مصداق لغو خواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹). پیامبراسلام سرور و الگوی مومنان است؛ همان طور که قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب: ۲۱). مقام ایشان تا آنجا رفعت یافته که به نزدیک ترین مقام معنوی به خداوند رسیده است: «وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى/ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى/ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى/ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» (النجم: ۱۰-۷). در آیه سوم سوره مؤمنون، مومنان از کار لغو با همه مصادیق آن تنزیه شده اند؛ که زندگی پیامبراسلام به عنوان مقتدا و سرور مومنان به طور مطلق از هر گونه امور لغو (که تماشای لهو و لعب یکی از بدترین مصادیق آن است) دور است و این آیه به صراحت تمام این روایات مجعول را رد می کند.

۲-۱-۲-۲. نقد دوم: در آیات قرآن کریم، غنا و لهو و لعب به شدت نهی شده است. خداوند در سوره مبارک لقمان اینگونه می فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶). در منابع تفسیری و روایی اهل سنت مصداق «لهو الحديث» غنا بیان شده است و روایات بسیاری از پیامبراسلام در مذمت غنا و لهو لعب بیان شده است: «فروى الترمذى و الطبرى و غيرهما عن أبى أمامة الباهلى أن النبى صلى الله عليه و سلم قال: لا يحل بيع المغنيات، و لا شراؤهن، و لا التجارة فيهن، و لا أثمانهن، و فيهن أنزل الله تعالى: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» الآية. و من روايه مكحول، عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: من مات و عنده جارية مغنية فلا تصلوا عليه» (ابن العربى، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۴۹۳). در این روایت که از قول پیامبراسلام در منابع اهل سنت نقل شده، کسی که به غنا و .. مشغول باشد، مسلمانان نباید بر جنازه او نماز بخوانند؛ حال چگونه پیامبراسلام خود نظاره گر این امور بوده و مردم را از آن نهی نموده است (تعارض روایت). سیوطی در تفسیر الدر المنثور روایات متعددی در ذیل این آیه

آورده است که یکی از مهم‌ترین مصادیق لهو الحادیث را، غنا بیان نموده‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۵۰۶). در منابع روایی اهل سنت، روایات فراوانی در منع غنا و استماع آن بیان شده است (نک: متقی هندی، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م، ج ۱۵، ص ۲۱۹؛ سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۲). در منابع شیعی نیز روایات متوافری در نهی از غنا و استماع آن بیان شده است (نک: بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۶۱-۳۶۳؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۹؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۸). عاملی در نقد و رد این روایات می‌نویسد: «رسول خدا منزّه و دور از لهو و لعب بود و مقامش بالاتر از آن است که به کارهای بیهوده مشغول شود، ایشان دانایان از همه به محرمات الهی بود که مجالی برای جاهلان جهت لهو و لعب در محضر ایشان و در مسجد بگذارند؛ اوقات ایشان محصور بود به امور مهم دنیوی و اخروی (که برای رضای خداوند انجام می‌شده) که فرصتی برای این امور باقی نمی‌مانده، محال است که ایشان در مسجد به امور لهو و لعب مشغول باشد؛ این سخنان افتراء، جز سخنان دروغ نیست که یاوه پردازان بیان کرده‌اند» (عاملی، ۲۰۰۴م، ص ۱۴۹). از سوی دیگر چگونه افراد دیگر به پیامبر اسلام تذکر دهند یا اینکه شیطان با حضور آنان از میان برود؟ آن چه که روح کلی قرآن و سنت قطعی بر آن دلالت دارد، افضل بودن پیامبر اسلام از دیگران است. یعنی پیامبر اسلام به شایستگی‌هایی رسیده که قابلیت مبعوث شدن به پیامبری را پیدا نموده است، حال وقتی ایشان از همه افضل باشد از لحاظ معنوی و غلبه بر شیطان نیز، این حکم صدق می‌کند؛ اما آنچه این روایات بیان می‌کنند، بر عکس این قضیه است، که به جهت تعارض این روایات با اصول قطعی، ناصحیح بودن آن‌ها مشخص می‌شود.

۳-۲. تشکیک در وحی و نبوت و اقدام به خودکشی

پیامبر اسلام هنگام بعثت در کمال یقین به پروردگار و وحی الهی بودند، چنان که قبل از بعثت با تحنث در غار حراء به ارتباط والایی با خداوند سبحان رسیده بودند. با این وجود در برخی از روایات، پیامبر اسلام را اینگونه معرفی می‌کند که هنگام نزول اولین وحی بر ایشان، دچار هراس می‌شوند تا اینکه ورقه بن نوفل ایشان را آرام می‌کند، بخاری در صحیح حدیثی از عایشه اینگونه نقل می‌کند: «فَأَخْبَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَى، فَقَالَ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا، أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْمَخِرَجِي هُمْ» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۲۹).

در ادامه این حدیث انقطاع وحی بیان می‌شود که پیامبر اسلام به خاطر ناراحتی از این واقعه اقدام به خودکشی می‌کند که جبرئیل مانع می‌شود: «فَتَرَا الْوَحْيَ فُتِرَهُ حَتَّى حَزَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا بَلَّغْنَا، حُزْنًا غَدًا مِنْهُ مَرَارًا كَيْ يَتَرَدَّى مِنْ رُءُوسِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ، فَكَلَّمَا أَوْفَى بِذِرْوَةِ جَبَلٍ لَكَ يُلْقِي مِنْهُ نَفْسَهُ تَبَدَّى لَهُ جِبْرِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، فَيَسْكُنْ لَذَلِكَ جَاشُهُ، وَتَقَرَّ نَفْسُهُ، فَيَرْجِعْ» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۲۹).



۲-۳-۱. نقد و بررسی

مجموع روح کلی قرآن و روایات قطعی الصدور این مطلب را رد می‌کنند؛ چگونه کسی به پیامبری برگزیده شود و خود نداند که پیامبر شده است و یک مسیحی به وی مژده پیامبری دهد و با سخن او آرام گیرد؟ آیات قرآن برخلاف این موارد گواهی می‌دهند و شخصیت پیامبر اسلام (ص) را پیراسته از این موارد بیان می‌نمایند از جمله: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا / إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا / لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَحْمَةً وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (الجن: ۲۸-۲۶).

«یس / وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ / إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ / عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۴-۱). این آیات با تاکید تمام پیامبر اسلام (ص) را از مرسلین و ثابت قدمان در صراط مستقیم معرفی می‌نماید که در نهایت و غایت یقین به باری تعالی و سخن او است.

«فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ / مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (النجم: ۱۱-۱۰). این آیات به صراحت به یقین پیامبر اسلام (ص) در دریافت وحی و اطمینان به آن اشاره می‌کند.

پیامبر اسلام در همه حالات متصل به وحی و در کمال یقین بود حتی در حالت خواب؛ بخاری در کتاب صحیح روایتی با این مضمون نقل می‌کند: «إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانٍ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۳). یعنی حتی در حالت خواب نیز قلب پیامبر بیدار است و با خداوند در ارتباط است. مناوی از مفسران و محدثان اهل سنت، خواب پیامبر (ان) را عین بیداری و اتصال با عالم وحی بیان می‌کند و بر این باور است که رویا و خواب پیامبر نیز وحی است (مناوی، ۱۳۵۶ق، ج ۲، ص ۵۵۱). این روایت در تعارض با روایت مورد بحث است؛ زیرا قلب پیامبر اسلام حتی در خواب نیز بیدار بوده و این مطلب حاکی از اتصال ایشان به خداوند است؛ حال چگونه در حالت بیداری به وحی الهی شک کند و یا با قطع وحی اقدام به خودکشی نماید؟ نیک پیداست که روایت مورد نقد با آیات پیش گفته و روایات دیگر در تعارض تباینی است که نمی‌توان آن را پذیرفت.

درباره روایت با مضمون خودکشی پیامبر اسلام به جهت انقطاع وحی نیز باید گفت که این روایت در همه طرق از عائشه نقل شده است، که در حکم خبر واحد است. در سلسله اسنادی که مضمون خودکشی پیامبر را دارد، شخصی بنام «مَعْمَرٌ» وجود دارد، اما همین روایت با سند دیگر توسط بخاری (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۸)؛ مسلم (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۹) و احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵۶، ص ۲۲۵) نقل شده که «مَعْمَرٌ» در آن وجود ندارد و در این روایت اشاره ای به خودکشی پیامبر اسلام نشده است؛ که این نشان می‌دهد که احتمالاً خودکشی پیامبر از اضافات معمر باشد؛ ابن حجر عسقلانی از شارحان صحیح بخاری بر همین مطلب تاکید می‌کند

و ادامه حدیث را از اضافات معمر بیان می کند که در واقع جزء حدیث نبوده است (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱۲، ص ۳۵۹). در قرآن کریم به صراحت از خودکشی با همه مصادیق آن نهی شده است چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹). علاوه بر این در صحیح مسلم روایتی با این مضمون از پیامبر اسلام نقل شده است: «کسی که خود را از کوه پرت کند تا ابد داخل آتش جهنم می شود» (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۷۹).^۱ این روایت مسلم با روایت بخاری در تعارض کامل است. چگونه پیامبر خود اقدام به خودکشی نماید و در نهی از خودکشی اینگونه بفرماید؟ بنابراین این روایات نیز در این باره جعلی و ناصحیح بوده و متعارض با آیات قرآن و روایات متواتر معتبر در این زمینه هستند.

۲-۴. عدم آگاهی از آیات قرآن و تذکر عمر بن خطاب به ایشان

در برخی از روایات مقام پیامبر اسلام تا آنجا تنزل پیدا نموده که ایشان از وحی الهی با خبر نیستند و عمر بن خطاب به ایشان در این باره تذکر می دهد این روایت در صحیح بخاری به این صورت نقل شده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: لَمَّا تَوَفَّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِيٍّ، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُعْطِنِي قَمِيصَكَ أَكْفَنُهُ فِيهِ وَصَلَّ عَلَيْهِ، وَاسْتَغْفِرَ لَهُ. فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ، وَقَالَ: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْهُ فَأَذِنًا» فَلَمَّا فَرَعَ أَذِنَهُ بِهِ، فَجَاءَ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَجَذَبَهُ عُمَرُ فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (التوبة: ۸۰) فَزَلْتُ: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (التوبة: ۸۴) فَتَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِمْ» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۱۴۲).

۲-۴-۱. نقد و بررسی

چگونه پیامبر اکرم (ص) از محتوای آیه ۸۰ سوره توبه با خبر نباشد و عمر به وی تذکر بدهد و همچنان به این باور خود اصرار داشته باشد تا خداوند در آیه ۸۴ توبه ایشان را از این عمل نهی کنند؟ قرآن کریم بر خلاف این مطلب را بیان می کند و می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى/ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى/ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى/ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى/ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى/ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى/ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى/ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى/ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى/ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (النجم: ۱-۱۱).

^۱ «وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا مُخَلَّدًا أَبَدًا».



این آیات از چند جهت عصمت پیامبر اسلام و یقین مطلق ایشان به وحی را اثبات می‌کند: اول اینکه قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام متصل به وحی است. ضمیر «هو» در این آیه مبارک هم به قرآن برمی‌گردد و هم به سخنان پیامبر اسلام. این آیات به خوبی دلالت می‌کنند که گفته‌های پیامبر اسلام وحی است و آن حضرت در بیان وحی متأثر از امور نفسانی نبوده و سخنان او از طرف خداوند بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۹۲-۲۹۳). سیوطی در تفسیر خود روایاتی از پیامبر نقل می‌کند که وقتی پیامبر اسلام کارهایی انجام می‌داد و برخی از اصحاب به ایشان اعتراض می‌نمودند، پیامبر تمامی کارهای خویش را وحی الهی بیان می‌نمود که به دستور خداوند انجام شده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲۲).

دوم این که: علم ایشان تحت تعلیم خداوند سبحان بوده است؛ بنابراین علم ایشان لدنی است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۹۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۵۴).

سوم اینکه ظرفیت و قابلیت ایشان تا آنجا بوده که به لحاظ معنوی به نزدیک‌ترین درجه به خداوند سبحان رسیده است. تقرب به خداوند نیاز به عصمت و پیراستگی از هر گونه گناه و خطا دارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۵۴).

چهارم: قلب پیامبر اسلام در نهایت یقین بوده و هیچ چیز را تکذیب نکرده است (همان، ص ۲۵۵). یقین عامل مهمی در تثبیت مکارم و معارف الهی است. علاوه بر این که به پیامبر اسلام وحی می‌شده است. ایشان نیز در نهایت یقین به این وحی بوده‌اند و یقین عامل مهمی در عصمت از هر گونه خطا و گناه می‌باشد.

قول و فعل و تقریر پیامبر اسلام (ص) برای مسلمانان حجت است و خداوند دستور به اطاعت از ایشان به طور مطلق می‌دهد: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) همچنین آیات: (آل عمران: ۳۲، ۱۳۲؛ النساء: ۵۹، ۶۹، ۸۰؛ النور: ۵۴، ۵۶؛ التغابن: ۱۲). امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَذَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَذَبَ قَالَ - إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسْئُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسْئُوسُ بِهِ الْخَلْقُ فَتَأَذَّبْ بِآدَابِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۶) علاوه بر این که پیامبر اکرم (ص) اسوه مطلق مسلمانان معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب: ۲۰) و در همه زمینه‌ها الگو و مقتدای مسلمانان است، چگونه در زمینه‌ای تشخیص دیگران از

پیامبر اکرم (ص) بهتر است؟ بنابراین آن چه که درباره این موضوع می توان بیان داشت این که تمامی این روایات با محتوای قرآن و سنت قطعی در تقابل و تعارض هستند و شخصیت پیامبر اسلام (ص) منزله از این موارد است.

۳. ادله عصمت پیامبر اسلام

علاوه بر دلایلی که در نقد روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام بیان شد، در این قسمت به طور اجمال به مهم ترین دلایل عصمت پیامبر اسلام قبل و بعد از بعثت اشاره می شود تا به عنوان معیاری باشد در برابر هر روایت و نقل تاریخی که معارض با عصمت پیامبر اسلام است.

۳-۱. ادله قرآنی

در قرآن کریم آیات متعددی در پیرامون عصمت پیامبر اسلام و مقام والای ایشان نازل شده است که در ادامه مهم ترین آن ها بیان می شود:

۳-۱-۱. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب: ۳۳). آیه تطهیر انحصاراً در شان پیامبر اسلام (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن و امام حسین (ع) می باشد (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۴۱۶) و عصمت مطلق ایشان را اثبات می کند. این آیه دلالت مطلق بر عصمت اهل بیت (ع) دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۶، ص ۳۰۹).

۳-۱-۲. آیات اطاعت از پیامبر اسلام

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بر اطاعت مطلق از پیامبر اسلام در تمامی زمینه ها تاکید دارند. اگر پیامبر اسلام در مواردی معصوم نبود این آیات مقید به امور مربوط می شدند. در صورتی که این آیات، بدون هیچ قیدی، تبعیت و اطاعت از پیامبر اسلام را تاکید می نمایند:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (النساء: ۸۰)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹)

و آیات دیگر (نک: انفال: ۱؛ تغابن: ۱۲؛ احزاب: ۷۱؛ نور: ۵۲؛ احزاب: ۳۶؛ نساء: ۱۴؛ نساء: ۴۲؛ نساء: ۱۳۶).

در این آیات اطاعت از پیامبر اسلام، همان اطاعت از خداوند بیان شده است و نمی توان گستره اطاعت از پیامبر را محدود به امور شرعی دانست؛ اگر پیامبر در رفتار خود دچار لغزش باشد دیگر اطاعت از او اطاعت از خداوند نخواهد بود (نظام الدین، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۵۲). فخر رازی در وجوب اطاعات از پیامبر اسلام و الوالامر و عصمت



آنان می‌نویسد: «بنابراین ثابت شد که فرمان خدا به اطاعت از (پیامبر و) اولی الامر حتمی و قطعی است (جای هیچ شکی و تردیدی نیست) و نیز ثابت شد که هر کس خداوند پیروی و اطاعتش را واجب بداند باید معصوم از خطا و اشتباه باشد وقتی این چنین بود، پیامبر و اولی الامر در این آیات به ناچار و قطعاً باید معصوم باشند» (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۱۴۴). در این آیات، اطاعت از پیامبر اسلام که همسو و عطف به اطاعت از خداوند شده است، مشروط بر قید یا شرطی نشده است؛ بلکه آیات همگی تبعیت و اطاعت به طور مطلق را بیان نموده‌اند؛ که این اطاعت مطلق، عصمت پیامبر اسلام را اثبات می‌کند.

۳-۱-۳. آیات قرآن در ارتباط با مخلصین

در قرآن کریم از پیامبران الهی با عنوان مخلصین یاد می‌شود که شیطان را توانایی چیره شدن و گمراهی آنان نیست: «قَالَ فِعْرَتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۳-۸۲)

با توجه به اطلاق اغوا در آیه فوق، اغواگری شیطان نسبت به انسان دو منطقه وسیع دارد؛ یکی در اندیشه و علم است و دیگری در انگیزه و اراده. به دیگر سخن اغواء شیطان هم در حوزه عقل نظری صورت می‌گیرد و هم در حوزه عقل عملی (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۸۳). از آنجا که در آیات مذکور شیطان به عجز خود نسبت به اغوای مخلصین اعتراف می‌کند، روشن می‌شود که عجز او از اغوای مخلصین هم اغواء در ساختار علم و عقل نظری را شامل می‌شود و هم اغواء در میل، اراده و عقل عملی را؛ بنابراین مخلصین هم در فهمیدن و جزم عملی اشتباه نمی‌کنند و هم در اراده و تصمیم‌گیری و عزم عملی نمی‌لغزند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۱۲).

پیامبر اسلام قبل و بعد از بعثت جزء مخلصین بوده‌اند و این مطلب عصمت آنان را قبل و بعد از بعثت اثبات می‌کند. اگر قبل از بعثت جزء مخلصین نبودند شیطان بر آنان چیره می‌شد و رسالت الهی به آنان واگذار نمی‌شد؛ دلیل بر این مطلب عصمت حضرت یوسف قبل از بعثت علنی ایشان به سوی مردم بود؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴). این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که حضرت یوسف قبل از بعثت بر مردم، معصوم از خطا و گناه بوده است. با توجه به این آیه، پیامبر اسلام که اشرف انبیاء و افضل آنان است؛ در مراتب بالاتری از عصمت نسبت به پیامبران پیش از خود بوده است.

۳-۲. ادله روایی

روایات متعددی از پیامبر اسلام و اهل بیت (ع) نقل شده که دلالت بر عصمت مطلق پیامبر اسلام و اهل بیت (ع) دارند؛ پیامبر اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۹). این

روایت که به صراحت تنزیه پیامبر و اهل بیت از گناهان را بیان می‌کند و با تقارن واژه مطهرون، عصمت پیامبر اسلام و اهل بیت را اثبات می‌کند؛ علاوه بر منابع شیعی، در منابع متعدد اهل سنت نقل شده است (سیوطی ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۹۹؛ ابن کثیر، بی تا: ج ۲، ص ۳۱۶؛ ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۴ق: ص ۳۰۵).

در صحیح بخاری روایتی از پیامبر اسلام نقل شده که محتوای آن با آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الحشر: ۷) مطابقت دارد و دلالت بر عصمت پیامبر اسلام دارد: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (بخاری، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۹۴). عبارت «عَنْ شَيْءٍ» مطلق است و مقید به مورد خاصی نشده است و این روایت، اطاعت مطلق از پیامبر اسلام را بیان می‌کند که اطاعت مطلق نیز، عصمت ایشان از هر گونه گناه و خطا را بیان می‌دارد. امام علی (ع) به عنوان نزدیک ترین شخص به پیامبر اسلام (ص) به طور جامع شخصیت ایشان را توصیف می‌نماید؛ امام علی پیامبر اسلام را بهترین اسوه معرفی می‌کند و محبوب ترین بندگان را کسانی معرفی می‌کند که به پیامبر اسلام اقتدا کنند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). در جای دیگر درباره سیره هدایتی پیامبر اسلام می‌فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةً وَمَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةً فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَنَصَحَ لِلخَلْقِ وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵).

امام صادق (ع) به صورت موکد عصمت پیامبر اسلام را تبیین می‌کند و ایشان را موبد به روح القدس معرفی می‌کند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷). امام پس از تبیین امر و نهی پیامبر اسلام در این حدیث در پایان درباره مقام و منزلت پیامبر اسلام و اهمیت امر و نهی ایشان می‌فرماید: «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷) این حدیث مبارک به طور کامل عصمت مطلق پیامبر اسلام را تایید می‌کند؛ زیرا امر و نهی پیامبر اسلام، همان امر و نهی خداوند بیان شده است و به دور است که پیامبر اسلام دستوری دهد که مورد تایید خداوند نباشد. امام باقر (ع) تمامی انبیاء را معصوم و منزله از خطا و گناه معرفی می‌نماید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُذْنِبُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَرِيعُونَ وَلَا يَزْكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۹۹) تمامی این روایات بر عصمت مطلق پیامبر تاکید می‌کنند.



۳-۳. دلیل تاریخی

پیامبراسلام(ص) چه قبل از بعثت و چه پس از آن، شخصیتی والا داشته که حتی دشمنان ایشان هم زبان به مدح ایشان می‌گشودند؛ لقب امین قبل از بعثت به جهت درست کاری و مقام والای ایشان بوده است. در جریان نصب حجر الاسود که میان مردم مکه اختلاف ایجاد شده بود؛ قاضی اختلاف را، پیامبراسلام(ص) قرار داده و ایشان را با لقب امین مورد خطاب قرار دادند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۴، ص ۲۶۲). صداقت و امانت‌داری و جایگاه والای ایشان از مواردی است که در کتب سیره بیان شده است (ابن هشام الحمیری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۵). بیزاری ایشان از بت‌ها و شرکت در پیمان‌ها و مناسبت‌هایی که در دفاع از مظلومان بوده، نمونه‌هایی دیگر از شخصیت والای پیامبراسلام قبل از بعثت است (نک: شهیدی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۰-۳۸). در جریان صلح حدیبیه، عمر بن خطاب به پیامبراسلام پیرامون صلح اعتراض می‌نماید؛ اما پیامبراسلام خویش را فرمان بردار خداوند بیان می‌کنند که از او نافرمانی نمی‌کند؛ این مطلب به صراحت این مطلب را تاکید می‌نماید که پیامبراسلام در تمامی امور تسلیم امر خداوند بوده است (بخاری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۳).

از سوی دیگر پیامبراسلام هنگامی که به رسالت مبعوث شد دشمنان زیادی از کافران و منافقان و یهودیان و.. داشت. اگر قبل از بعثت یا پس از آن کوچک‌ترین خطا و اشتباهی از ایشان سر می‌زند آن را بهانه می‌کردند و در رسالت ایشان تشکیک وارد می‌نمودند. اما عصمت پیامبراسلام عاملی بود که هیچ عذر و بهانه‌ای برای دشمنان ایشان قرار نداده، تا آنجا که نتوانستند از شخصیت ایشان ایرادی بگیرند؛ ایشان را متهم به سحر و جنون نمودند که در قرآن این اتهامات بیان شده است. بنابراین به لحاظ قطعیات تاریخی نیز شخصیت ایشان الگو و نمونه شخصیت والایی بوده است که عصمت ایشان را اثبات می‌کند.

۳-۴. دلیل عقلی

پیامبران از جانب خداوند برای هدایت مردم مبعوث می‌شدند که هدف آن‌ها رهانیدن مردم از شرک و گمراهی بود. شخصیت پیامبران باید به گونه‌ای می‌بود که مردم به رسالت آنان اعتماد نمایند و سخنان و اعمال آنان برای مردم حجت باشد. اگر از پیامبران خطا یا اشتباه و گناهی چه قبل از بعثت و چه پس از آن سر می‌زد، مردم به سخنان آنان اعتماد نمی‌کردند و دشمنان آنان در رسالتشان تشکیک می‌نمودند. این مطلب یک اصل عقلی است که سیره عقلاء بر حتمیت آن تصریح دارد. چگونه پیامبراسلام می‌تواند مردم را دعوت به نیکی نماید و از بدی نهی نماید در صورتی که خود عامل و ناهی آن نباشد؟ حتی در جزئیات و مستحبات و امور عادی نیز عصمت پیامبراسلام واجب است؛ زیرا هر گونه خطا و اشتباه حتی در غیر از رسالت دینی باعث تشکیک برخی از مردم

می‌شود و این شبهه مطرح می‌شود که اگر پیامبراسلام در این موارد خطا داشت، ممکن است در امور دینی هم خطا داشته باشد. شیخ طوسی در تشریح این استدلال عقلی می‌نویسد: «پیامبر ما از اول تا آخر عمر شریفش، چه در گفتار، چه در آن چه که باید انجام دهد و چه در آن چیزهایی که نباید انجام بدهد، معصوم از خطا، سهو و نسیان است؛ زیرا اگر معصیتی از آن حضرت سر بزند، جایگاه خود را در بین مردم از دست می‌دهد. و اگر سهو برای آن حضرت جایز باشد، اعتماد مردم به گفتارهای او سلب می‌شود و در نتیجه فلسفه مبعوث شدن ایشان باطل می‌گردد و این از محالات است» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۹۷). نصیرالدین طوسی و علامه حلی نیز وجوب عصمت را عقلاً لازم و ضروری می‌دانند تا اطمینان مردم به پیامبری ایشان حاصل شود (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ حلی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۴۹). بنابراین به لحاظ عقلی نیز عصمت پیامبراسلام قبل و بعد از بعثت مورد تاکید است.

نتایج تحقیق

۱. عصمت پیامبراسلام به معنای معصوم بودن ایشان از هر خطا و گناهی یکی از تصریحات قرآن و روایات معتبر است. در آیات متعدد قرآن بر عصمت و اطاعت مطلق از ایشان تاکید شده است. با وجود آیات متعدد قرآن پیرامون عصمت پیامبراسلام و شخصیت والای ایشان، متأسفانه در برخی از منابع روایی، روایاتی نقل شده که در تقابل با شخصیت و مقام ایشان است.

۲. در برخی از این روایات برای پیامبراسلام شخصیت آزار دهنده و ظلم کننده به دیگران ترسیم شده که از خداوند، آزار و اذیت‌های خویش را، کفاره گناه کسانی می‌خواهد که در حق آنان ظلم کرده است. در گونه‌ای دیگر از روایات، مجالس لهو و غنا در مسجد پیامبراسلام و در محضر ایشان بیان شده که حاکی از آن است که ایشان موافق با غنا و لهو لعب بوده‌اند و از سوی دیگر در این روایات برخی از صحابه به پیامبراسلام تذکر می‌دهند؛ یا این که با آمدن عمر بن خطاب شیطان فرار می‌کند ولی در حضور پیامبراسلام شیطان نمی‌گریزد. برخی دیگر از روایات پیامبراسلام را شخصیتی ناآگاه به قرآن معرفی می‌کنند که برخی از صحابه، آیات قرآن را به ایشان یادآور می‌شود.

۳. تمامی این روایات در تعارض تبیینی با آیات قرآن و ادله قطعی هستند. قرآن کریم پیامبراسلام را اسوه تمامی کسانی معرفی می‌کند که ایمان به دیدار خداوند و روز قیامت دارند (الاحزاب: ۲۱)؛ و ایشان را رحمتی برای جهانیان قلمداد می‌کند. (الانبیاء: ۱۰۷) در آیات متعدد دستور به اطاعت مطلق از پیامبراسلام شده است و اطاعت از



ایشان، همان اطاعت از خداوند بیان گردیده است (الانفال: ۱؛ آل عمران: ۱۳۲). خداوند شرط دوستی حقیقی را اطاعت از پیامبر اسلام بیان می‌کند (آل عمران: ۳۱). قرآن کریم پیامبر را با داشتن اخلاق عظیم می‌ستاید (القلم: ۴). در آیات دیگر به پیراستگی قول و فعل و تقریر ایشان تصریح شده و ایشان را متصل به وحی معرفی می‌کند (النجم: ۱۰-۷).

۴. در روایات متعدد و معتبر و گزارش‌های تاریخی، که در مصادر فریقین به طور متواتر نقل شده، بر عصمت و پیراستگی ایشان از هر گونه خطا و گناه تصریح شده است. علاوه بر این، به لحاظ عقلی عصمت ایشان ضروری بوده و عقل و سیره عقلاء بر معصومیت ایشان تصریح دارد. تمامی ادله پیش گفته که در متن مقاله به طور تفصیل بیان شد، در تعارض تباینی با روایات معارض با عصمت پیامبر اسلام، هستند؛ که این ادله نقلی و عقلی به عنوان براهین قاطع و یقینی، منبع نقد و رد هر روایت معارض با عصمت هستند؛ هر چند که روایات معارض، با سند صحیح و در منبع معتبر، نقل شده باشند. بنابراین صحت سند و نقل در کتاب معتبر، به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر قبول روایتی باشد، بلکه مهم‌تر از سند، متن روایت است که نباید با اصول قطعی و یقین آور، در تعارض تباینی باشد؛ زیرا اخبار رسیده ظنی الصدور هستند، اما آیات قرآن و ادله قطعی، یقینی و برهان قاطع هستند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن العربی، محمد بن عبد الله أبو بکر (۱۴۲۴ق)، *احکام القرآن*، راجع اصوله و خرج احادیثه و علّق علیه: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه المدرسین.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه المدرسین.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه المدرسین.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مسند*، بیروت: دارالرساله.
- ابن کثیر الدمشقی، ابو الفداء إسماعیل (بی‌تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن مردویه اصفهانی، أبی بکر أحمد بن موسی (۱۴۲۴ق)، *مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام*، قم: دارالحديث.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۷۰م)، *لسان العرب*، بیروت: دارلسان العرب.
- ابن هشام الحمیری (بی تا)، *السیره النبویه*، القاهرة: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- امدادی، احمد، محمدزاده بنی طرفی، مهدی، زارعی رضایی، محمد حسین، «تحلیل و بررسی دو رویکرد کلامی در پاسخ به آیات نافی عصمت پیامبر اسلام»، *پژوهشنامه کلام*، سال نهم، ۱۴۰۱ش، شماره ۱۷، ص ۲۹۹-۳۲۵.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: مؤسسه بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۵ق)، *صحیح بخاری*، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، *سنن ترمذی*، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي و إبراهيم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف، مصر: شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *پیامبر رحمت*، قم: انتشارات اسراء.
- جوهری، ابونصر اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۰۶ق)، *مستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفه.
- حلی، یوسف بن محمد (۱۳۶۲ش)، *کشف المراد*، تهران: انتشارات اسلامیة.
- رحمانی، شهلا، آل رسول، سوسن، عباسی، مهرداد، «بررسی تحلیلی عرفان و کلام در پاسخ به شبهه عدم عصمت پیامبر اکرم با محوریت آیات ابتدایی سوره فتح»، *نشریه اندیشه‌های فلسفی و کلامی*، سال دوم، ۱۴۰۱ش، ص ۲۹-۴۸.
- سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث (بی تا)، *سنن ابی داود*، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المکتبه العصریه، صیدا.
- سعدی، احمد؛ شورگشتی، حمیده؛ شاکری زواردهی، روح الله، «واکاوی و نقد قرآنی نظریه نصر حامد ابو زید پیرامون عصمت پیامبر»، *نشریه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، پیاپی ۱۷، ۱۴۰۲ش، ص ۸۵-۵۷.
- سید رضی (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات هجرت.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، *الدرالمثور*، مصر: مطبعة حلبي.
- شریف مرتضی (۱۴۰۹ق)، *تنزیه الانبیاء*، بیروت: دارالاضواء.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۴ش)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: انتشارات کتب دانشگاهی.
- صابونی، محمدعلی (۱۴۱۷ق)، *صفوة التفاسیر*، القاهرة: دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: انتشارات اسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الاستبصار*، دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الرسائل العشر*، مؤسسه النشر الإسلامی.
- عاملی، عبدالحسین شرف الدین (۲۰۰۴م)، *بوهریره*، قم: مؤسسه انصاریان.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالمعرفه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک لطباعه و النشر.
- کهن ترابی، میثم؛ چدانی، مریم، «بررسی و نقد رویکرد مفسران شیعه و اهل سنت درباره جدال حضرت ابراهیم در آیه ۷۴ سوره هود»، *مجله پژوهش های تفسیر تطبیقی*، پیاپی ۱۸، ۴۰۲ش، ص ۱۵۰-۱۷۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۰۱ق)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الخامسة.
- محمدجعفری، رسول، «اعتبارسنجی روایات ضربه پیامبر و درخواست قصاص»، *مجله علوم قرآن و حدیث*، پیاپی ۵۳، شماره ۲، ۱۴۰۰ش، ص ۱۹۹-۲۲۱.
- مسلم، محمد (بی تا)، *صحیح مسلم*، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۰ش)، *العقائد الامامیه*، قم: انتشارات انصاریان.
- مفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۴ق)، *النکت الاعتقادیة و رسائل اخرى*، تحقیق: رضا مختاری، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع.
- مقدم، غلامعلی؛ صدری فر، نبی الله؛ گلی، احمد، «ترک اولی و نسبت آن با عصمت پیامبر با تاکید بر آیه اول سوره تحریم»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، سال دهم، شماره نوزدهم، ۱۴۰۲ش، ص ۲۳۰-۲۵۵.
- مناوی، عبدالرووف (۱۳۵۶ق)، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- نصرالله پورعلمداری، ابراهیم؛ حاجی امیری، شهربانو، «بررسی تطبیقی تناقض بدوی میان عصمت و استغفار پیامبر در تفاسیر فریقین با تکیه بر آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء»، *نشریه پژوهش های راهنماشناسی*، پیاپی ۳، ۱۴۰۰ش، ص ۵۲-۷۳.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *تجريد الاعتقاد*، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نظام الدین، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bibliography

The Holy Quran.

‘Āmilī, ‘Abd al-Ḥusayn Sharaf al-Dīn (2004), *Abū Hurayrah*, Qom: Mu’assasat Anṣāriyān. (In Arabic)

‘Asqalānī, Ibn Ḥajar (1379 H), *Fath al-bārī sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Beirut: Dār al-Ma’rifah. (In Arabic)

- Baḥrānī, Sayyid Hāshim (1416 H), *al-Burhān fī tafsīr al-Qurʿān*, Tehran: Muʿassasat al-Biʿthah. (In Arabic)
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismāʿīl (1425 H), *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Emdadi, Ahmad, Mohammadzadeh Bani Tarabi, Mehdi, Zarei Rezaei, Mohammad Hossein (1401 SH), "Analysis and review of two theological approaches in response to the verses denying the infallibility of the Prophet of Islam", *Research Journal of Kalam*, Year 9, No. 17, pp. 299-325. (In Persian)
- Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1419 H), *Tafsīr min waḥy al-Qurʿān*, Beirut: Dār al-Malāk li-l-Ṭibāʿah wa-l-Nashr. (In Arabic)
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ʿUmar (1420 H), *al-Tafsīr al-kabīr (Maḥfūṭ al-ghayb)*, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (In Arabic)
- Ḥākim al-Nīsābūrī, Abū ʿAbd Allāh (1406 H), *al-Mustadrak ʿalā al-ṣaḥīḥayn*, Beirut: Dār al-Maʿrifah. (In Arabic)
- Ḥillī, Yūsuf ibn Muḥammad (1362 H), *Kashf al-murād*, Tehran: Intishārāt Islāmiyyah. (In Arabic)
- Ibn Abī al-Ḥadīd (n.d.), *Sharḥ Nahj al-balāghah*, Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Marʿashī al-Najafī. (In Arabic)
- Ibn al-ʿArabī, Muḥammad ibn ʿAbd Allāh Abū Bakr (1424 H), *Aḥkām al-Qurʿān*, ed. Muḥammad ʿAbd al-Qādir ʿAṭāʾ, Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. (In Arabic)
- Ibn al-Athīr, ʿIzz al-Dīn (1409 H), *Usd al-ghābah fī maʿrifat al-ṣaḥābah*, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn Bābawayh (al-Ṣadūq), Muḥammad ibn ʿAlī (1362 H), *al-Khiṣāl*, Qom: Jāmiʿat al-Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ibn Bābawayh (al-Ṣadūq), Muḥammad ibn ʿAlī (1403 H), *Maʿānī al-akhbār*, Qom: Jāmiʿat al-Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ibn Bābawayh (al-Ṣadūq), Muḥammad ibn ʿAlī (1404 H), *Man lā yaḥḍuruḥu al-faqīh*, Qom: Jāmiʿat al-Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ibn Ḥanbal, Abū ʿAbd Allāh Aḥmad ibn Muḥammad (1421 H), *Musnad*, Beirut: Dār al-Risālah. (In Arabic)
- Ibn Hishām al-Ḥimyarī (n.d.), *al-Sīrah al-nabawiyyah*, Cairo: Maktabat Muḥammad ʿAlī Ṣubayḥ wa-awlādiḥ. (In Arabic)
- Ibn Kathīr al-Dimashqī, Abū al-Fidāʾ Ismāʿīl (n.d.), *al-Bidāyah wa al-nihāyah*, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (In Arabic)
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1970), *Lisān al-ʿArab*, Beirut: Dār Lisān al-ʿArab. (In Arabic)
- Ibn Mardawayh al-ʿIṣfahānī, Abū Bakr Aḥmad ibn Mūsā (1424 H), *Manāqib ʿAlī ibn Abī Ṭālib ʿalayhi al-salām*, Qom: Dār al-Ḥadīth. (In Arabic)
- Javadi Amoli, Abdullah (1388 SH), *Prophet of Mercy*, Qom: Isra Publications. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (1389 SH), *Tafsir Tasnim*, Qom: Isra Publishing Center. (In Persian)
- Jawharī, Abū Naṣr Ismāʿīl (1407 H), *al-Ṣiḥāḥ*, Beirut: Dār al-ʿIlm lil-Malāyīn. (In Arabic)
- Kohan Torabi, Maitham; Chedani, Maryam (1402 SH), "Examination and criticism of the approach of Shia and Sunni commentators on the controversy of Prophet Ibrahim in verse 74 of Surah Hud", *Journal of Comparative Tafsir Research*, 18 series, p. 3. (In Persian)
- Kulaynī, Muḥammad ibn Yaʿqūb (1362 H), *al-Kāfī*, Tehran: Intishārāt Islāmiyyah. (In Arabic)



- Moghadam, Gholam Ali; Sadrifar, Nabiullah; Goli, Ahmad (1402 SH), "The First Apostasy and Its Relation to the Prophet's Infallibility with Emphasis on the First Verse of Surah Tahrir", *Islamic Schools of Thought Research*, Year 10, Issue 19, pp. 230-255. (In Persian)
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn al-Nu'mān (1414 H), *al-Nukat al-i'tiqādiyyah wa-rasā'il ukhrā*, ed. Riḍā Mukhtārī, Beirut: Dār al-Mufīd li-l-Ṭibā'ah wa-l-Nashr wa-l-Tawzī'. (In Arabic)
- Muhammad Jafari, Rasool (1400 SH), "The Validation of the Narrations of the Prophet's Slapping and the Request for Retaliation", *Journal of Quran and Hadith Sciences*, Series 53, No. 2, pp. 199-221. (In Persian)
- Munāwī, 'Abd al-Ra'ūf (1356 H), *Fayḍ al-qadīr sharḥ al-Jāmi' al-ṣaghīr*, Egypt: al-Maktabah al-Tijāriyyah al-Kubrā. (In Arabic)
- Muslim, Muḥammad (n.d.), *Ṣaḥīḥ Muslim*, ed. Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Muttaqī Hindī, 'Alā' al-Dīn 'Alī ibn Ḥisām (1401 H), *Kanz al-'ummāl*, Beirut: Mu'assasat al-Risālah, 5th edition. (In Arabic)
- Muzaffār, Muḥammad Riḍā (1380 SH), *al-'Aqā'id al-Imāmiyyah*, Qom: Intishārāt Anṣāriyān. (In Arabic)
- Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Muḥammad ibn Muḥammad (1407 H), *Tajrīd al-i'tiqād*, Tehran: Maktab al-I'lām al-Islāmī. (In Arabic)
- Nasrallah Pour-Alamdari, Ibrahim; Haji Amiri, Shahrbanoo (1400 SH), "A Comparative Study of the Early Contradiction Between the Prophet's Infallibility and Seeking Forgiveness in the Interpretations of the Two Sects with Emphasis on Verses 105 and 106 of Surah An-Nisa", *Journal of Guidance Research*, Series 3, pp. 52-73. (In Persian)
- Niẓām al-Dīn, al-Ḥasan ibn Muḥammad (1416 H), *Tafsīr gharā'ib al-Qur'ān wa-raghā'ib al-furqān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (In Arabic)
- Rahmani, Shahla, Al-Rasul, Sawsan, Abbasi, Mehrdad (1401 SH), "Analytical Study of Mysticism and Theology in Response to the Doubt of the Infallibility of the Prophet Muhammad Focusing on the Initial Verses of Surah al-Fath", *Philosophical and Theological Thoughts Journal*, Year 2, pp. 29-48. (In Persian)
- Saadi, Ahmad, Shourgashti, Hamida, Shakeri Zavardehi, Ruhollah (1402), "Quranic Analysis and Criticism of Nasr Hamid Abu Zayd's Viewpoint on the Infallibility of the Prophet", *Journal of Contemporary Muslim Thought Studies*, 17th series, pp. 85-57. (In Persian)
- Ṣābūnī, Muḥammad 'Alī (1417 H), *Ṣafwat al-tafsīr*, Cairo: Dār al-Ṣābūnī lil-Ṭibā'ah wa-al-Nashr wa-al-Tawzī'. (In Arabic)
- Ṣādiqī Tehrānī, Muḥammad (1406 H), *al-Furqān fī tafsīr al-Qur'ān bi-al-Qur'ān wa-al-sunnah*, Qom: Farhang Islāmī. (In Arabic)
- Sajistānī, Abū Dāwūd Sulaymān ibn al-Ash'ath (n.d.), *Sunan Abī Dāwūd*, ed. Muḥammad Muḥyī al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Beirut: al-Maktabah al-'Aṣriyyah, Ṣaydā. (In Arabic)
- Sayyid Raḍī (1414 H), *Nahj al-balāghah*, Qom: Intishārāt Hijrat. (In Arabic)
- Shahidi, Sayyid Jafar (1384 SH), *Analytical History of Islam*, Tehran: University Books Publishing House. (In Persian)
- Sharīf al-Murtaḍā (1409 H), *Tanzīh al-anbiyā'*, Beirut: Dār al-Aḍwā'. (In Arabic)
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (n.d.), *al-Durr al-manthūr*, Egypt: Maṭba'at Ḥalabī. (In Arabic)

- Ṭabarsī, Faḍl ibn al-Ḥasan (1390 H), *I lām al-wará bi-a lām al-hudá*, Tehran: Intishārāt Islāmiyyah. (In Arabic)
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1417 H), *al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān*, Qom: Intishārāt Islāmiyyah. (In Arabic)
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Īsá (1395 H), *Sunan al-Tirmidhī*, ed. Aḥmad Muḥammad Shākir, Muḥammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī, and Ibrāhīm 'Aṭwah 'Awad al-Mudarris fī al-Azhar al-Sharīf, Egypt: Sharikat Maktabat wa-Maṭba'at Muṣṭafá al-Bābī al-Ḥalabī. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1364 H), *Tahdhīb al-aḥkām*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (n.d.), *al-Istibṣār*, Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (n.d.), *al-Rasā'il al-'ashr*, Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (In Arabic)